

(۴۳) و افندی اصفهانی می‌نویسد که *الکَرّ والفرّهمان* رساله مناظره با محمد بن مقاتل رازی است و به نسخه‌ای از آن در کازرون اشاره می‌کند (۶/۴)، اما خوانساری این انتساب را رد می‌کند و تصریح دارد که *الکَرّ والفرّ* از ابن ابی عقیل است (۲۷۵/۴). ابن بابویه از گروهی چون عبدالله بن حسن مؤدب، علی بن موسی کمیدانی (ابن بابویه، امالی، ۸۱، ۱۱۵)، سعد بن عبدالله (همو، کمال‌الدین، ۱۹۱)، محمد بن یحیی، علی بن حکم (طوسی، تهذیب، ۳۰۲/۱، ۳۸/۶) روایت کرده است. فهرستی از نامهای مشایخ او در *مدخل بحار الانوار* (ربانی، ۷۶-۷۸) آمده است. در شمار کسانی که از او روایت کرده‌اند، علاوه بر دو فرزندش ابوجعفر محمد صدوق و ابوعبدالله حسین، از محمد بن احمد بن داوود و هارون بن موسی تلعلکیری و سلامه بن محمد نیز نام برده‌اند (طوسی، تهذیب، ۳۰۲/۱، همو، رجال، ۴۸۲؛ همو، فهرست، ۱۵۷). ابن بابویه سه پسر داشت: محمد (صدوق) و حسین که از فقیهان برجسته بودند و حسن که مردی عابد و زاهد بود و با مردم آمیزش نداشت (افندی، ۱۱/۴). ابوالحسن علی بن بابویه را نیز صدوق خوانده‌اند (قس: آقا بزرگ، ۳۴۱/۲).

مأخذ: آقا بزرگ، الذریعة: ابن بابویه، محمد بن علی، امالی، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ همو، کمال‌الدین و تمام النعمه، تهران، ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۴ م؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، به کوشش هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات علامه: این ندیم، الفهرست، بیروت، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م؛ افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، به کوشش محمود مرعشی و احمد حسینی، قم، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ بحرانی، سلیمان، فهرست آل بابویه و علماء البحرین، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ حلی، حسن بن علی، رجال، به کوشش جلال‌الدین محدث، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ خوانساری، محمد باقر بن زین‌العابدین، روضات الجنات، تهران، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م؛ دانشنامه: ربانی، عبدالرحیم، مدخل بحار الانوار مجلسی، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۳ م؛ سید، خطی: شهید اول، محمد بن مکی، ذکر النبیة فی احکام التریة، به کوشش ملاعلی اکبر کرمانی، تهران، ۱۲۷۱-۱۲۷۲ ق؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ همو، رجال، به کوشش سید کاظم کتبی، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۰ م؛ همو، الغیة، به کوشش آقا بزرگ تهرانی، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۵ م؛ همو، الفهرست، به کوشش محمود رابار، مشهد، ۱۳۵۱ ش؛ مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۲ ق/ ۱۹۳۳ م؛ نامه دانشوران: نجاشی، احمد بن علی، رجال، بیمنی، ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م؛ نفیسی، سعید، مقدمه مصادقة الاخوان ابن بابویه، تهران ۱۳۲۵ ش؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۱۸-۱۳۲۱ ق؛ نیز: Justi, Ferdinand, Iranisches Namenbuch, Marburg, 1895.

محمد آصف فکرت

ابن بابویه، ابوعبدالله، حسین بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (زنده در ۳۷۸ ق/ ۹۸۸ م)، فقیه، محدث و متکلم شیعی. معلوم نیست زادگاه وی کجا بوده و در چه سالی متولد شده و یا در گذشته است.

از آنجا که پدرش علی بن بابویه جزو برجسته‌ترین فقها و محدثان عصر خویش بوده است، احتمالاً وی از مجلس درس پدر استفاده می‌کرده است، به‌خصوص که از پدرش نیز اجازه نقل حدیث داشته (نجاشی، ۵۰). او به کثرت نقل اخبار و روایات مشهور بود (طوسی، رجال، ۴۶۶) و همچون برادرش شیخ صدوق از حافظه بسیار توانایی

برخوردار بود و کسی جز صدوق با او برابری نمی‌کرد، چنانکه از شیخ طوسی در کتاب الغیة - در حق او و شیخ صدوق - چنین نقل شده است: که هیچ‌یک از علما و محدثان قم در حفظ روایات و اخبار همتای آن دو نبودند (ص ۱۸۸). ابن بابویه گفته است: در حالی مجلس درس دایر کرده بودم که بیش از ۲۰ سال نداشتم و گاهی ابوجعفر محمد بن علی اسود در مجلس درس حاضر می‌شد و چون حضور ذهن و حاضر جوابی مرا در حلال و حرام امور شرعی می‌دید، به سبب سن کمی که داشتم، بسیار تعجب می‌کرد (طوسی، الغیة، ۱۹۵).

علمای امامی وی را ثقة و روایتش را مقبول دانسته‌اند (علامه حلی، ۲۶). مشایخ و اساتید او غیر از پدرش عبارتند از: برادرش ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (طوسی، رجال، ۴۶۶-۴۶۷)، ابوجعفر محمد بن علی اسود، عمران الصفار، علویه الصفار، حسین بن احمد بن علی بن احمد بن ادریس (طوسی، الغیة، ۱۹۴، ۲۴۳)، شیخ ابوجعفر محمد بن حسین نحوی (افندی، ۱۴۹/۲)، به نقل از طبری در بشارة المصطفی و جعفر بن محمد بن مالک فزاری (آقابزرگ، ۱۱۵).

بسیاری از علمای شیعه از او حدیث نقل کرده‌اند که عبارتند از: فرزندش حسن بن حسین (نوری، ۴۶۶/۳)، حسن بن محمد بن حسن قمی، صاحب کتاب تاریخ قم (قمی، ۲۱۳)، حسین بن عبیدالله غضائری (نجاشی، همانجا)، علی بن حسین بن موسی بن ابراهیم معروف به سید مرتضی (طریحی، ۱۱۲)، محمد بن حمزة حسینی مرعشی (افندی، همانجا)، ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی بصری نیز با واسطه از او حدیث نقل کرده است (طوسی، الغیة، ۲۲۶).

دو کتاب التوحید و نفی التشیه (نجاشی، همانجا) و الرد علی الواقعة (حرّ عاملی، ۹۸/۲)، به وی نسبت داده شده که اثری از آنها در دست نیست. نجاشی (همانجا) به نقل از حسین بن عبیدالله گفته است که حسین بن بابویه کتاب دیگری نیز دارد که آن را برای صاحب بن عباد نوشته، اما ابن حجر (۳۰۶/۲) این کتاب را همان نفی التشیه دانسته است.

مأخذ: آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، قرن ۴، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م؛ افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء، به کوشش احمد حسینی و محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م؛ طریحی، فخرالدین بن محمد، جامع المقال، به کوشش محمد کاظم طریحی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ طوسی، محمد بن حسن، رجال، نجف، ۱۹۶۱ م؛ همو، کتاب الغیة، به کوشش آقابزرگ تهرانی، تهران، مکتبه نینوی الحدیث؛ علامه حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، تهران، ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۲ م؛ قمی، حسن بن محمد، تاریخ قم، به کوشش سیدجلال‌الدین تهرانی، تهران، ۱۳۱۳ ش؛ نجاشی، احمد بن علی، رجال، بیمنی، ۱۳۱۷ ق/ ۱۸۹۹ م؛ نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۱۸-۱۳۲۱ ق.

علی اکبر ضیائی

ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ملقب به شیخ صدوق، (ح ۳۰۵-۳۸۱ ق/ ح ۹۱۷-۹۹۱ م)، محدث و

است (همان، ۵۸/۲). ابن بابویه در ادامه مسیر خود در همان سال وارد کوفه و بغداد گشته و در هردو شهر اندک درنگی داشته است. درنگی پرثمر در کوفه که امکان استماع از افزون بر ده شیخ بزرگ کوفی از جمله ابوالقاسم حسن بن محمد سکونی، محمد بن بکران نقاشی و احمد ابن ابراهیم فامی را برای وی فراهم کرد (همو، الخصال، ۱۱۵؛ همو، التوحید، ۲۳۲؛ همو، عیون، ۱۱۷/۱). در بغداد نیز وی ضمن استماع از مشایخ بزرگ آن شهر چون حافظ محمد بن عمر بن جعابی و حسن بن محمد بن یحیی علوی (نک: همو، الامالی، ۳۸۶؛ همو، کمال، ۵۰۵)، برخی مناظرات ارشادی نیز داشته است (همان، ۱۶). همین اقامت کوتاه برای جمعی از مشایخ بغداد چون شیخ مفید، این امکان را فراهم کرد که از وی استماع حدیث کرده و اجازه دریافت کنند. وی در همین سال عراق را ترک و در مسیر مراجعت به ری وارد همدان شده و از جمعی از مشایخ آن دیار چون قاسم بن محمد بن عبدویه همدانی، احمد ابن زیاد بن جعفر همدانی و ابوالعباس فضل بن فضل بن عباس کندی استماع حدیث کرده و با اجازه دریافت کرده است (همو، الخصال، ۱۰۶، ۲۹۵، ۳۲۰؛ همو، کمال، ۳۶۹) و سرانجام با ترک همدان به سفر غربی خود خاتمه بخشید و با توشه‌ای ارزشمند به وطن مراجعت نمود. نجاشی (ص ۳۸۹) ورود ابن بابویه به بغداد را بر اساس شنیده‌ها در ۳۵۵ ق/ ۹۶۶ م دانسته که مخالف صریح سخن ابن بابویه است. برخی از معاصران از سفر ابن بابویه به استرآباد و جرجان سخن گفته‌اند (نک: موسوی خراسان، ۴) که تنها مبتنی بر حدس بوده و قابل اثبات نیست.

ابن بابویه در ۳۶۷ ق/ ۹۷۸ م راهی سفر مشرق شد. او در ۱۷ و ۱۸ ذیحجه در مشهد بود (ابن بابویه، الامالی، ۱۰۳، ۱۰۶). سپس به نیشابور رفته و تا شعبان ۳۶۸ ق در آنجا سکنی گزید. تصریح به اینکه مجلس ۸۹ از مجالس وی در خانه سید ابی محمد یحیی بن محمد علوی برگزار شده (همان، ۴۸۷)، با علم به اینکه خانه این سید در نیشابور بوده (نجاشی، ۴۴۳؛ ابن عنبه، ۳۴۷) و از محرم تا شعبان ۳۶۸ ق مجالس ۲۷ - ۹۳ بدون انقطاع برگزار شده، این مطلب را ثابت می‌کند. وی در ۱۷ - ۱۹ شعبان در مشهد بود و روز ۱۹ شعبان عازم ماوراءالنهر گردید (ابن بابویه، الامالی، ۵۲۱ - ۵۳۶). ابن بابویه در مسیر خود از مشهد به ترکستان می‌بایست شهرهای سرخس، مرو، مروود، بلخ و سمرقند را به ترتیب پشت سر گذاشته باشد (نک: یعقوبی، ۲۷۹، ۲۹۱ - ۲۹۳). وی در هر یک از این شهرها درنگی داشته و در سرخس از ابونصر محمد بن احمد سرخسی (ابن بابویه، الخصال، ۱۹۷)، در مرو از احمد بن حسین آبی (همو، کمال، ۴۳۳، ۴۷۶)، در مروود از محمد بن علی بن شاه و ابویوسف رافع بن عبدالله (همو، الخصال، ۳۲۰، ۴۱۰، ۵۹۲)، در بلخ از افراد متعددی چون حسین بن محمد اشنانی و محمد بن سعید سمرقندی (همو،

فقیه بزرگ شیعه امامیه، شیخ طوسی در اسانید الاستبصار (۳۳۲، ۳۲۷/۴) از وی با لقب «عمادالدین» یاد کرده است. در مورد زمان و مکان ولادت ابن بابویه اطلاع روشنی در دست نیست. جمعی از نویسندگان قرون اخیر با تکیه بر برخی روایات تولد ابن بابویه را اندکی پس از سال ۳۰۵ ق دانسته‌اند (بحرالعلوم، ۳۰۱/۳؛ موسوی خراسان، ص «ط - ی»). دونالدسون^۱ تولد وی را در ۳۱۱ ق/ ۹۲۳ م یا چند سالی پیش از آن در خراسان دانسته است (EI²). ابن بابویه در قم در خاندانی اهل دانش پرورش یافت و در خردسالی از محضر مشایخ آن شهر استفاده کرد. دیری نباید که استعداد او در فراگیری علم زبانزد محافل علمی قم گردید (ابن بابویه، کمال، ۵۰۳؛ طوسی، الغیبة، ۱۱۸، ۱۹۵). از مشایخ ابن بابویه در این دوره می‌توان پدرش علی بن بابویه، محمد بن حسن بن احمد بن ولید، محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی را ذکر کرد (نک: ابن بابویه، ثواب الاعمال، ۴۰، ۱۷، ۱۵ و...)، لیکن بررسی اسناد روایات ابن بابویه نشان می‌دهد که در میان حدود ۲۵۰ استاد شناخته شده خود بیش از همه از پدرش و ابن ولید استفاده کرده و تحت تأثیر آنها بوده است. ابن بابویه در تاریخ نامعلومی قم را ترک کرده و به ری که در آن زمان پایتخت آل بویه بود رفته و در این شهر اقامت گزیده است (نک: همو، کمال، ۳). تنها اطلاع ما در باره تاریخ سفر وی به ری این است که در رجب ۳۳۹ ق بخشی از روایات علی بن ابراهیم قمی و دیگران را از شریف حمزة بن محمد علوی در قم شنیده (همو، الخصال، ۱۱؛ همو، معانی، ۳۰۱؛ همو، عیون، ۱۷۸/۱) و در رجب ۳۴۷ ق در ری بوده است (همو، الخصال، ۶۴۱؛ همو، الامالی، ۱۹۳). با ملاحظه اینکه ابن ولید که پس از پدر نزدیک‌ترین استاد ابن بابویه به او بوده و به سال ۳۴۳ ق/ ۹۵۴ م وفات یافته (نجاشی، ۳۸۳)، می‌توان حدس زد که این اتفاق علقه ابن بابویه را با قم سست کرده و مقدمه هجرت وی به ری را فراهم کرده باشد. به هر حال او در ری از مشایخ آن شهر چون احمد ابن محمد بن صقر صائغ و محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی حدیث شنیده است (ابن بابویه، الخصال، ۴۲۹؛ همو، معانی، ۳۵۹).

ابن بابویه در ۳۵۲ ق/ ۹۶۳ م قصد سفر نمود و با کسب اجازه از رکن‌الدوله امیر ری در رجب همین سال راهی مشهد گردید (همو، عیون، ۲۸۴/۲). وی طی راه در ماه شعبان در نیشابور بود و از مشایخ بزرگ آن شهر چون عبدالواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری، حاکم ابوعلی حسین بن احمد بیهقی و ابوطیب حسین بن احمد رازی حدیث شنید (همان، ۱۲/۱، ۸۱، ۲۴۰/۲). مدت کوتاهی پس از بازگشت از این سفر ابن بابویه آهنگ سفر مغرب نمود. وی ظاهرأ در اواخر ۳۵۳ ق/ ۹۶۴ م ری را به قصد سفر حج ترک کرد، به طوری که در ذیحجه همان سال مناسک حج را به جای آورد. در مورد استفاده ابن بابویه از مشایخ حرمین سندی در دست نیست، لیکن می‌دانیم که وی در بازگشت به عراق در اوایل ۳۵۴ ق در فید (میان راه حجاز به عراق) با ابوعلی احمد بن ابی جعفر بیهقی دیدار کرده و از او حدیث شنیده

التوحید، ۶۸، ۹۶) و در سمرقند از افرادی چون عبدوس بن علی جرجانی و عبدالصمد بن عبدالشہید انصاری (ہمو، الخصال، ۴۵؛ ہمو، عیون، ۸/۲) استماع حدیث کردہ است. از سمرقند نیز دو سفر بہ عمق ترکستان داشتہ است. در سفری بہ فرغانہ (جنوب شرقی ازبکستان کنونی) از جمعی از مشایخ آن دیار چون اسماعیل بن منصور قصار (ہمو، الخصال، ۲۶۸) و محمد بن عبداللہ بن طیفور دامغانی (ہمو، علل، ۶۳) حدیث شنید. ابن بابویہ در برخی از قرای فرغانہ چون اخسیکت و جبل بوتک (ہمو، کمال، ۴۷۳) نیز بہ تحصیل حدیث پرداختہ است. وی در سفر دیگری بہ منطقۃ ایلاق (اطراف تاشکند کنونی) راہی گشتہ و از محضر مشایخی چون حاکم بکر بن علی حنفی (ہمان، ۲۹۲) و علی بن عبداللہ فقیہ اسواری (ہمان، ۶۴۲) استفادہ کردہ است. ملاقات ابن بابویہ با شریف محمد بن حسن علوی معروف بہ نعمۃ و تألیف کتاب من لایحضرہ الفقیہ برای وی در ہمین شہر واقع شدہ است (ہمو، من لایحضر، ۲/۱-۳). نظر بہ اینکه کتاب کمال الدین پس از سفر ماوراء النہر تألیف شدہ، از مقدمہ آن (صص ۲-۴) معلوم می‌شود کہ ابن بابویہ در بازگشت از ماوراء النہر برای زیارت مجدداً وارد مشہد شدہ، و سپس بہ نیشابور رفتہ و مدتی در آنجا اقامت گزیدہ است. وی در این دورہ اقامت خود بہ تبلیغ اعتقاد شیعیہ در مورد غیبت پرداختہ و حداقل بخشی از کمال الدین را تألیف کردہ است. معلوم نیست ابن بابویہ کہ در نیشابور آرزوی بازگشت بہ وطنش ری را داشتہ (ہمو، کمال، ۳)، چہ زمان بہ ری بازگشتہ است، اما می‌دانیم کہ تا پایان عمر در ری بود و در همانجا درگذشت (نجاشی، ۳۹۲) و مقبرہ وی در ری امروزہ معروف و زیارتگاہ است.

ابن بابویہ و کلام: ابن بابویہ را می‌بایست از نظر فکری از مکتب اخباریان متقدم قم بہ شمار آورد. صرف نظر از چند شخصیت نہ چندان برجستہ، او را باید آخرین متفکر این مکتب دانست کہ آثارش بخش عمدہ میراث اخباریان را تشکیل می‌دہد. مشخصہ کلی این مکتب کہ بہ روشنی در آثار ابن بابویہ دیدہ می‌شود، تکیہ بر اخبار و احادیث در تعریف مفاہیم و اثبات قضایای کلامی است. در واقع کلام ابن بابویہ را باید متون احادیث دانست کہ با کمترین تصرف ممکن در قالب یک نظام کلامی ریختہ شدہ و تدوین گشتہ است. اگر چہ کلام اخباری ابن بابویہ در کلیات با کلام سایر مکاتب امامیہ ہمخوانی دارد، اما در مقایسہ‌ای بین رسالۃ اعتقادات ابن بابویہ و رسالۃ تصحیح الاعتقاد شیخ مفید کہ در نقد آن نوشتہ شدہ، آشکار می‌شود کہ اختلافات قابل ملاحظہ‌ای در مسائل فرعی وجود دارد. یکی از مهم‌ترین موارد اختلاف مسألہ جواز سہو در نماز بر پیامبر (ص) است. ابن بابویہ چون برخی دیگر از بزرگان مکتب اخباری قم نہ تنها سہو در نماز را بر پیامبر (ص) جایز می‌شمارد، بلکہ مخالف این نظر را بہ اہل غلو نسبت می‌دہد (من لایحضر، ۲۳۴/۱-۲۳۵؛ مفید، ۶۵-۶۶؛ نک: رسالۃ مفید یا سید مرتضی در مسألہ سہو بر پیامبر؛ مجلسی، ۱۲۲/۱۷-۱۲۹).

ابن بابویہ از جنبہ کلامی با مکاتب و مذہب متنوعی در برخورد ہودہ است. از طرفی وی با برخی از مکاتب امامی کہ از آنها بہ اہل غلو و اہل تقصیر (کوتاہی در حق ائمہ) تعبیر می‌کند، درگیر ہودہ و کتابی تحت عنوان ابطال الغلو والتقصیر، در رد این دو گروہ تألیف کردہ است (نک: نجاشی، ۳۹۲). بخش دیگری از برخوردہای کلامی وی را مسألہ مہدویت تشکیل می‌دہد. ابن بابویہ در تبیین مہدویت از دیدگاہ امامیہ ضمن تألیف آثار متعدد بہ خصوص مہم‌ترین آنها کمال الدین بہ رد ایرادات معتزلہ، زیدیہ و دیگر مخالفان پرداختہ و سعی بلیغی در نقض آراء قائلین بہ فترت (انفصال رشتہ امامت) و رفع شک امامیان متحیر نمودہ است. دیگر از ابعاد کلام ابن بابویہ رد اتہاماتی است کہ از جانب مخالفین متوجہ امامیہ می‌گردید. بہ عنوان نمونہ وی کتاب التوحید را چنانچہ در مقدمہ آن (ص ۱۷) متذکر شدہ بہ منظور رد اتہامات واردہ بہ امامیہ در مورد قول بہ تشبیہ و جبر تألیف کردہ است. ابن بابویہ مانند اکثر مکاتب دیگر امامی بین اہل سنت و ناصبی فرق آشکار گذاشتہ، ضمن احترام بہ اہل سنت (چنانکہ مثلاً از تمجید مشایخ سنی توسط او برمی‌آید) ناصبی را کافر شمردہ (ہمو، من لایحضر، ۲۵۸/۳) و برائت از ظالمین نسبت بہ ائمہ را از واجبات دانستہ است (ہمو، الاعتقادات، ۴۰؛ شوشتری، ۴۵۷/۱). یکی از حرکتہای مہم ابن بابویہ در کلام امامیہ را باید تدوین آناری دانست کہ نہ شکل استدلالی و نہ روایی، بلکہ شکل یک رسالۃ اعتقادی را داشتہ‌اند. رسالۃ الاعتقادات ابن بابویہ در واقع نخستین نمونہ شناختہ شدہ از این نوع رسائل در کلام امامیہ است کہ خود ادامہ کار او در مجلس ۹۳ از الامالی (صص ۵۰۹-۵۱۱) و مقدمہ «الہدایۃ» (صص ۴۶-۴۸) می‌باشد. این حرکت پس از ابن بابویہ نیز توسط سید مرتضی در بخش اول رسالۃ جمل العلم والعمل و شیخ طوسی در رسالۃ اعتقادات و بعضی دیگر دنبال شد، لیکن دوام چندانی نیافت. ابن بابویہ و فقہ: فقہ وی کہ نمونہ بارزی از مکتب اخباری قم می‌باشد، اساساً تکیہ بر حدیث دارد. ابن بابویہ نہ تنها قیاس بلکہ استنباط و استخراج را نیز غیرمجاز دانستہ است (علل، ۶۲). آثار فقہی ابن بابویہ نیز همچون آثار کلامی وی عمدتاً متشکل از متون احادیث با حفظ یا حذف اسناد آنهاست و البتہ در پارہ‌ای موارد بہ جای لفظ حدیث معنای آن آمدہ است. ابن بابویہ معمولاً بہ متن حدیث اکتفا می‌کند و از استنباط خودداری می‌ورزد. وی در جمع بین احادیث متعارض روشی دارد کہ خود آن را «اصل و رخصت» می‌نامد. روش دیگری کہ وی در جمع بین احادیث پیشنهاد می‌کند ارجاع احادیث مجملہ بہ احادیث مفسرہ است (ہمو، الاعتقادات، ۴۷) کہ از نظر تاریخ علم اصول قابل ملاحظہ می‌باشد. ابن بابویہ در مواردی نیز بہ رد حدیث می‌پردازد. مثلاً در بعضی از موارد کہ دو حدیث متعارض یکی موافق رأی عامہ و دیگری مخالف رأی ایشان است حدیث مخالف را ترجیح دادہ، حدیث موافق را حمل بر تقیہ می‌کند (نک: همان، ۴۹؛ قس: ہمو، الخصال، ۵۳۱). موارد دیگری نیز بہ چشم می‌خورد کہ ابن بابویہ

انتقال داده و بخش قابل توجهی از احادیث موجود در کتب روایی مسند شیعه پس از سده ۵ ق چون آثار خزاز، مفید، طوسی، ابن رستم طبری و دیگران را به خود اختصاص داده، بلکه در مورد انتقال آثار گذشتگان به آیندگان نیز نقشی اساسی ایفا کرده است، به طوری که نوری (۵۲۴/۳) وی را یکی از ۱۲ تنی دانسته که سلسله اجازات به ایشان منتهی می‌شود.

ابن بابویه در عالم حدیث نه تنها به عنوان ناقل، بلکه چنانکه طوسی (الفهرست، ۱۵۷) یادآور شده، به عنوان نقاد احادیث و آگاه به رجال مطرح است. کتاب معانی الاخبار وی دلیل قاطعی بر تبجر او در فقه الحدیث و غریب الحدیث است. نجاشی (ص ۳۹۱) و طوسی (همانجا) کتابی نیز در مورد غریب حدیث پیامبر (ص) و علی (ع) برای او ذکر کرده‌اند. نقد اسناد برخی احادیث و حکم به غرابت سندی آن در مواضع مختلف از آثار وی دیده می‌شود (نک: ابن بابویه، عیون، ۲۰۰/۱؛ همو، فضائل الاشرار، ۶۳). در زمینه رجال نیز وی آثار متعددی داشته (نجاشی، ۳۹۰ - ۳۹۲؛ طوسی، الفهرست، همانجا) و برخی نظرات او در کتب رجالی (به عنوان نمونه ابن داود، ۷۲، ۸۷، ۱۰۰، جمه) منعکس شده است. در میان عناوین آثار ابن بابویه عناوینی چون التاریخ، مقتل الحسین (ع) و تفسیر القرآن دیده می‌شود (نجاشی، ۳۹۰، ۳۹۲؛ طوسی، الفهرست، همانجا) که با توجه به شیوه وی می‌توان حدس زد که جنبه تاریخ و تفسیر روایی داشته‌اند نه درایی. در مورد مشایخ ابن بابویه فهرست نسبتاً کامل و دقیقی بالغ بر ۲۱۱ تن در «حیات الشیخ الصدوق» (موسوی خراسان، ص «ر-ا») آمده که برخی از آنان در این مقاله ذکر شده‌اند. در مورد روایات و شاگردان وی فهرست ناقصی در دست است (همو، ص «أه-أز») که از میان ایشان می‌توان شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، هارون بن موسی تلکبری، علی بن محمد خزاز و حسین بن عبیدالله بن غضائری را ذکر کرد. (برای تکمیل فهرست مزبور نک: ابن رستم، ۴، ۱۰، ۸۹؛ منتجب الدین، ۸۹؛ حسکانی، ۱۹۲/۱؛ جوینی، ۱۴۲/۲، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۲۲۳؛ ذهبی، ۳۰۴/۱۶).

آثار: ابن بابویه کثیر التالیف بوده، چنانکه مثلاً هنگام حضور در ایلاق، حدود سال ۳۶۸ ق به گفته خودش بالغ بر ۲۴۵ تألیف داشته است (من لایحضر، ۳-۲/۱).

آثار جایی: الاعتقادات؛ الامالی؛ التوحید؛ ثواب الاعمال و عقاب الاعمال؛ الخصال؛ علل الشرائع؛ عیون اخبار الرضا (ع)؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ معانی الاخبار؛ «المقنع»؛ من لایحضره الفقیه؛ «الهدایة»؛ فضائل الاشرار الثلاثة (برای اطلاع از مشخصات این آثار نک: مأخذ همین مقاله). همچنین دو کتاب دیگر وی با عنوانهای صفات الشیعة و فضائل الشیعة یک بار در نجف و یک بار با ترجمه فارسی در تهران، ۱۳۸۱ ق، منتشر شده است.

بجز این آثار کتاب مصادقة الاخوان که در ۱۳۲۵ ش در تهران و در ۱۹۷۶ م در بغداد به کوشش دکتر حسین علی محفوظ به چاپ

حدیثی را در مقابل معارض آن کنار گذارده، لیکن علت ترجیح را بیان نکرده و این احتمال می‌رود که وی در این ترجیح بر رجال سند تکیه داشته است (نک: همو، علل، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۱۱). ابن بابویه گاه نه فروع فقهی، بلکه برخی اصول کلی را بر اخبار آحاد بنا کرده است. اگرچه اصل اطلاق پیش از ورود نهی که او مطرح کرده (الاعتقادات، ۴۷)، پس از او نیز به عنوان یک اصل عقلایی توسط مکاتب دیگر فقه امامی پذیرفته شد. ابن بابویه اگرچه در فقه خود مخالف سرسخت قیاس و اجتهاد بود، لیکن فقه وی را نباید یک فقه تبدیلی، بلکه باید یک فقه تعلیلی به شمار آورد. وی به پیروی از احادیث معتقد بود احکام شرع اغلب تابع مصالح بندگان هستند و این طرز فکر نه تنها در کتاب علل الشرائع به طور گسترده مطرح شده، بلکه حتی در کتاب فقهی من لایحضره الفقیه جا به جا مطرح گشته است. ابن بابویه برخی فتاوی شاذ فقهی دارد که موافقی در شیعه برای وی نمی‌شناسیم (فهرستی از این فتاوی را موسوی خراسان در ص «أیا» آورده است). گاه دیده می‌شود که فتاوی وی در طول زمان دچار تغییر شده است. به عنوان نمونه در این مسأله که آیا ماه رمضان همیشه ۳۰ روز است یا می‌تواند ۲۹ روز هم باشد، نظر قدیم وی چنانکه به صراحت در رساله «المقنع» (ص ۱۶) آمده احتمال ۲۹ و ۳۰ می‌باشد و ظاهراً در آن هنگام پیرو نظریه رایج در مکتب اخباری قم بوده است (به عنوان نمونه نک: فقه الرضا (ع)، ۲۰۳)، لیکن در آثار متأخرویی چون الخصال (ص ۵۳۱) و رساله الرد علی الجندیة (نک: سیدمرتضی، ۲۹) به صراحت به ۳۰ روزه بودن ماه رمضان فتوی داده است.

ابن بابویه و علم حدیث: چنانکه گذشت وی در طلب حدیث بسیار سفر نمود از بسیاری مشایخ حدیث شنید و آثار فراوانی در حدیث از او باقی مانده است. قدیم‌ترین توثیقی که در مورد ابن بابویه در دست داریم توثیق ابن ادریس (ص ۲۸۸) و پس از او ابن طاووس (کشف المحجّة، ۱۲۳) است. ابن طاووس (فلاح السائل، ۱۱؛ همو، فرج المهموم، ۱۲۹) متذکر شده که در مورد عدالت وی اتفاق نظر وجود دارد. لقب «صدوق» بلیغ‌ترین کلمه در بیان امانت وی در روایت است. نخستین کسی که ابن بابویه را صدوق نامیده ابن ادریس (ص ۲۸۸) است، لیکن پس از وی تا زمان شهید اول (مجلسی، ۱۹۰/۱۰۴) این لقب شهرت نداشته است. برخی از علمای رجال متأخر مراسیل وی را در حکم مسانید دانسته‌اند (نک: خوانساری، ۱۳۳/۶؛ مامقانی، ۱۵۴/۳). ابن بابویه خود از ارباب جرح و تعدیل است. او در ضبط اسناد، اصطلاحات مربوط به نحوه تحمل حدیث (که در آثار وی هویدا است)، تفکیک لفظ از معنی در مواردی که حدیث واحد با اسناد متعدد ذکر شده (مثلاً نک: کمال، ۲۸۹ - ۲۹۴)، روایت حدیث واحد با اسناد مختلف، مانند حدیث اثناعشر جابر بن سمره از ۱۹ طریق مختلف (الخصال، ۴۶۹ - ۴۷۳)، بسیار دقیق است. اغلب آثار حدیثی ابن بابویه آمیخته‌ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده اهل سنت است. ابن بابویه به عنوان یک محدث نه تنها میراث عظیمی را به آیندگان

رسیده، هم به او هم به پدرش نسبت داده شده است و ظاهر روایت مؤلف کتاب از محمد بن یحیی عطار با لفظ «حدثنا» انتساب آن به پدر را تقویت می‌کند (آقابزرگ، ۹۷/۲۱). مورد دیگر اثری است که در قم در ۱۳۵۱ ش براساس نسخه‌ای خطی از کتابخانه ناصریه در لکهنو همراه با ترجمه عزیزالله عطاردی با عنوان المواعظ به چاپ رسیده است، اما این اثر برخلاف تصور مترجم مزبور چیزی جز نوادر من لایحضره الفقیه نیست و ارتباطی به کتاب مفقود مواعظ که (نجاشی، ۳۹۱) و طوسی (الفهرست، ۱۵۷) از آن نام برده‌اند ندارد.

آثار خطی: ۱. اثبات النص علی الائمة (ع)، دوسلان (ش ۲۰۱۸)، نسخه‌ای تحت عنوان النصوص علی الائمة الاثنی عشر در کتابخانه ملی پاریس معرفی کرده و احتمال می‌دهد که تألیف ابن بابویه باشد. دانش پژوه نیز نسخی را معرفی کرده (مرکزی، ش ۳۲۷، ۵۲۴۰: مرکزی و مرکز اسناد، ش ۷۴۶۸) که انتساب آنها را به ابن بابویه به عنوان احتمال مطرح کرده است. آقابزرگ (۱۷۹/۲۴) نیز نسخه‌ای از آن معرفی کرده است. بهر حال بخش عمده احادیث آن را شاگردش خزاز در کفایة الاثر نقل کرده است؛ ۲. الغیبة، این نام اغلب بر همان کمال الدین اطلاق می‌شود. نسخه‌ای تحت عنوان الغیبة در کتابخانه مجلس شورا موجود است (شورا، ۵۵/۱۴) که آغاز آن با کمال الدین (ص ۱۶) تطابق کامل دارد و احتمال اتحاد را مطرح می‌کند؛ ۳. الفضائل، نسخه‌ای تحت این عنوان در کتابخانه سماوی نجف موجود است. (نک: GAS, I/549) و نیز نسخه‌ای تحت عنوان فضائل علی (ع) در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (ش ۵۹۲۳) وجود دارد. به هر حال در مورد انتساب این دو نسخه به ابن بابویه جای تردید وجود دارد؛ ۴ و ۵. دو نسخه با عنوانهای «اسماء الله الحسنى» و «حديث جامع للأدب والحيكم» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش ۸۵۵۵(۶) و ۵۹۲۳(۹)) موجود است که محتمل است متعلق به ابن بابویه باشد؛ ۶. الناسخ والمنسوخ (آقابزرگ، ۱۱/۲۴).

آثار منسوب: عناوین حدود ۲۰۰ اثر منسوب به وی در رجال نجاشی (صص ۳۸۹-۳۹۲) و طوسی (الفهرست، همانجا) و ابن شهر آشوب (صص ۱۱۱-۱۱۲) ذکر شده است. علاوه بر عناوین مزبور ابن طاووس (فرج المهموم، ۵۷: همو، یقین، ۱۵۷) و خود ابن بابویه (من لایحضر، ۲۳۵/۱) چند عنوان دیگر را یاد کرده‌اند. در میان این آثار مهم‌ترین مورد کتاب مدیة العلم می‌باشد. این کتاب مجموعه حدیثی بزرگ‌تر از من لایحضره الفقیه (طوسی، الفهرست، همانجا) و بنا به قول ابن شهر آشوب (ص ۱۱۲) بالغ برده جزء بوده است و گفته می‌شود تا زمان شیخ حسین بن عبدالصمد پدر شیخ بهائی موجود بوده و از آن پس مفقود گشته است (آقابزرگ، ۲۵۱/۲۰ - ۲۵۳).

مآخذ: آقابزرگ، الذریعة: ابن ادریس، محمد، السرائر، المطبعة العلمية، قم: ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات، سنگی، تهران، ۱۳۰۰ ق: همو، الامانی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م: همو، التوحید، به کوشش هاشم حسینی طهرانی، تهران، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م: همو، نواب الاعمال و عقاب الاعمال، به کوشش محمد مهدی حسن خراسان، نجف،

۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م: همو، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۲ ش: همو، علل الشرائع، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م: همو، عیون اخبار الرضا (ع)، نجف، المکتبة الحیدریة؛ همو، فضائل الاشرع الثلاثة، به کوشش غلامرضا عرفانیان، نجف، ۱۳۹۶ ق: همو، کمال الدین و تمام النعمة، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۰ ق: همو، معانی الاخبار، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۱ ش: همو، «المقنع» الجوامع الفقهية، تهران، ۱۲۷۶ ق: همو، من لایحضره الفقیه، به کوشش حسن موسوی خراسان، بیروت، ۱۴۰۱ ق: همو، «الهدایة» الجوامع الفقهية، تهران، ۱۲۷۶ ق: ابن داود حلی، تقی الدین حسن، الرجال، نجف، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م: ابن رستم طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، قم، ۱۳۶۳ ق/ ۱۹۴۴ م: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، نجف، ۱۲۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م: ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهموم، قم، ۱۳۶۳ ش: همو، فلاح السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی؛ همو، کشف المحجبة، نجف، ۱۳۷۰ ق/ ۱۹۵۰ م: همو، الیقین، نجف، ۱۳۶۹ ق/ ۱۹۵۰ م: ابن عثیم، احمد بن علی، عمدة الطالب، نجف، ۱۳۸۰ ق/ ۱۹۶۱ م: بحر العلوم، سیدمهدی، الرجال، به کوشش محمدصادق و حسین بحر العلوم، تهران، ۱۳۶۳ ش: جوینی، ابراهیم بن محمد، ترائد السمطين، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م: حسکانی، عبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۳ ق/ ۱۹۷۴ م: خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات، به کوشش اسدالله اسماعیلیان، تهران، مکتبة اسماعیلیان؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب الارزوطی و اکرم الیوسی، بیروت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م: سیدمرتضی، علی بن حسین، رسالة «الرد علی اصحاب العدة»، رسائل الشریف المرتضی، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م: شورا، خطی؛ شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م: طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار، نجف، ۱۳۷۵ ق: همو، الغیبة، با مقدمه آقابزرگ طهرانی، نجف، ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م: همو، الفهرست، به کوشش محمدصادق آل بحر العلوم، نجف، المکتبة المرتضویة؛ فقه الرضا (ع)، مشهد، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م: مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال، نجف، ۱۳۵۰ ق/ ۱۹۳۱ م: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، ۱۴۰۳ ق/ ۱۹۸۳ م: مرکزی، خطی؛ مرکزی و مرکز اسناد، خطی؛ مفید، محمد بن نعمان، «نصحیح الاعتقاد»، اوائل المقالات، تبریز، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م: منتجب الدین رازی، علی بن عبدالله، الاربعون حدیثاً، قم، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م: منزوی، خطی؛ موسوی خراسان، سیدحسن، «حیة الشیخ الصدوق»، مقدمه من لایحضره الفقیه، ۱۴۰۱ ق/ ۱۹۸۱ م: نجاشی، احمد بن علی، رجال، به کوشش زنجانی، قم، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م: نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۲ م: یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، البلدان، لیدن، ۱۸۸۲ م: نیز:

De Slane, Catalogue des manuscrits arabes, Paris, 1883-1895; EF, GAS.
احمد پاکت چی

ابن باجه^۱، ابوبکر محمد بن یحیی بن الصائغ التجیبی مشهور به ابن باجه (د ۵۳۳ ق/ ۱۱۳۹ م)، فیلسوف، دانشمند، شاعر و دولتمرد اندلسی و یکی از چند جهره فلسفی درخشان جهان اسلام. زندگی و سرگذشت: باجه در گویش اندلسیان به معنای نقره بوده است (ابن خلکان، ۴۳۱/۴). پدر ابن باجه ظاهراً زرگر بوده است. ابن خلدون، هنگامی که از فیلسوفان بزرگ اسلامی سخن می‌گوید، نام او را در کنار فارابی، ابن سینا و ابن رشد می‌آورد (ص ۳۸۱). زادگاه وی شهر سرقسطه (ساراگوسا) است، ولی تاریخ تولد وی شناخته نیست؛ با اینهمه، چون به‌گواهی بیشتر تاریخ‌نگارانی که به زندگی و سرگذشت ابن باجه پرداخته‌اند، وی در ۵۳۳ ق در شهر فاس مراکش

1. نام لاتینی شده او در سده‌های میانه) 1. Avempace